

## پژوهشی در اقسام وحی بر اساس آیات و روایات

سید علی احمدی\*

### چکیده

وحی تنها راه رسیدن معارف الهی به بشر است و از جانب خدای متعال، بر فرستادگان و سخنگویان او نازل می‌شود. وحی دارای انواع و اقسامی بوده که برخی از اقسام آن، به قصد نزول شریعت و کتاب آسمانی می‌باشد و مخصوص پیامبران است. برخی دیگر، به قصد تبیین دین و تأیید و تسدید حجت الهی است که علاوه بر پیامبران، بر بعضی از افراد همچون امامان و اولیای الهی نازل می‌شود. این نتیجه از برخی آیات قرآن همچون آیه ۷۳ سوره انبیاء، آیات ابتدایی سوره دخان و آیه چهارم سوره قدر، و برخی روایات همچون روایات باب فرق بین نبی و رسول و محدث، مفهّم بودن امامان، نزول روح بر امامان و روایات مربوط با مصحف حضرت فاطمه علیها السلام قابل استفاده است. هم‌چنین وحی بر اساس آیه ۵۱ سوره شوری، به سه گونه نازل می‌شود: برخی با واسطه ملک و فرشته، برخی بدون واسطه ملک، و برخی به صورت الهام است.

کلیدواژه‌ها: وحی، رسول، نبی، امام.

## درآمد

انسان با وجدان خود، وجود خالق دانا و توانا را درک کرده و عقل آن، درک می‌کند که بدون واسطه، قدرت ارتباط همه‌جانبه با خالق و رازق خود را ندارد. از سوی دیگر درک می‌کند که برای رشد و کمال، نیاز به راهنمایی از جانب خدای خود دارد؛ زیرا او است که عالم به سودها و زیان‌های انسان است. پس لازم است کسی واسطه میان مردم و خالق یکتا باشد، تا رهنمون‌های وی را گرفته و به مردم برساند. این شخص کسی جز پیامبر و فرستاده خدا نیست و آن‌چه که به او آموخته می‌شود نیز، وحی نامیده می‌شود. این حکم عقل، دارای لوازمی مانند علم و عصمت است که این نوشتار، در صدد بیان آن لوازم نیست.

آن‌چه سبب گردید تا این نوشتار فراهم شود، بهره‌بردن از آیات و روایات، در عدم انحصار وحی در پیامبران الهی است. در مقالات و نوشتارهایی که در این زمینه به نگارش درآمده، کمتر از آیات و روایات بهره گرفته شده است. این نوشتار در بررسی نظریه انحصار نزول وحی در پیامبران، از حداکثر آیات و روایات بهره جسته و به دست آورده که وحی، علاوه بر پیامبران، بر امامان معصوم و برخی افراد شایسته نیز نازل می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد ابتدا باید وحی تعریف شود، سپس اقسام آن در کلمات مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، و در قرآن و روایات بیان گردد و در پایان، شواهد ادعای نویسنده ارائه شود.

## تعریف وحی

وحی در لغت به معنای اشاره سریع<sup>۱</sup> و القای مخفیانه است؛ چه از مقوله علم باشد و چه غیر علم.<sup>۲</sup> این القا به وسیله کتابت و اشاره بوده و می‌تواند توسط یک فرستاده صورت گیرد. بیشتر اهل لغت، وحی را به یکی از راه‌های القا، معنا کرده و در واقع، تعریف عام به خاص کرده‌اند؛ درحالی‌که هرگونه القای پنهانی را، به هر وسیله‌ای که باشد، وحی گویند.

وحی اصطلاحی نیز به القای سریعی اطلاق شده که مخصوص پیامبران الهی

۱. «أصل الوحي: الإشارة الشرعية» راغب اصفهانی، حسین، مفردات، ص ۸۵۸.

۲. «أصل يدل على إلقاء علم في إخفاء أو غيره إلى غيرك» مصطفوی، حسن، التحقيق، ۵۵ / ۱۳.

است و بخش خاصی از وحی می‌باشد. وحی اصطلاحی در بردارنده انتقال پیام‌های الهی و فرامین او است که بر پیامبر خدا فرود می‌آید.<sup>۱</sup>

## ۱-۱- وحی در قرآن

واژه وحی در قرآن، در موارد ذیل به کار رفته است:<sup>۲</sup>

وحی تکوینی: در برخی از آیات قرآن وحی، تکوینی است که به آن، هدایت تکوینی نیز می‌گویند. نمونه آن، وحی به زنبور عسل<sup>۳</sup> و آسمان<sup>۴</sup> است. وحی الهامی: در برخی آیات قرآن، مقصود از وحی، الهام است؛ مانند وحی به مادر حضرت موسی.<sup>۵</sup>

وحی به معنای اشاره: در قرآن، وحی به معنای اشاره آمده است، به این اعتبار که با اشاره، مطلبی منتقل می‌شود. نمونه کاربرد وحی در معنای اشاره، وحی حضرت زکریا به قوم خود بوده است.<sup>۶</sup>

وحی رسالی: این وحی همان وحی مصطلح در مباحث قرآنی و حدیثی بوده که در قرآن، آیات فراوانی در رابطه با آن وجود دارد.<sup>۷</sup>

وحی شیطانی: مراد از این وحی، وحی لغوی است که به معنای اشاره سریع و مرموز است.<sup>۸</sup> البته برخی نیز حقیقت آن را با الهام یکی دانسته و تفاوت آن را تنها در واسطه‌بودن فرشته در الهام، و شیطان در این گونه وحی دانسته‌اند.<sup>۹</sup> آیاتی در قرآن، مؤید وجود این قسم از وحی است.<sup>۱۰</sup>

۱. معرفت، محمدهادی، التمهید، ۱/ ۲۸.

۲. همان، ۱/ ۲۶.

۳. نحل: ۶۸ ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾.

۴. فصلت: ۱۲ ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَّمَاءٍ﴾.

۵. قصص: ۷ ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ﴾.

۶. مریم: ۱۱ ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ﴾.

۷. نساء: ۱۶۳ ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾؛ يوسف: ۳ ﴿بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ﴾.

۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۷/ ۳۳۱.

۹. طیب اصفهانی، عبدالحسین، اطیب البیان، ۵/ ۱۷۵.

۱۰. انعام: ۱۱۲ ﴿شَیَاطِینَ الْإِنسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ﴾؛ انعام: ۱۲۱ ﴿وَ إِنَّ الشَّیَاطِینَ لَیُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِیَاتِهِمْ﴾.

همچنین بر اساس آیات قرآن می‌توان شیوه‌های انتقال وحی به انبیا و برگزیدگان الهی را به سه صورت تصور کرد. خدای سبحان در سوره شوری، به این مطلب اشاره فرموده است.<sup>۱</sup> شیوه انتقال وحی گاه به صورت ارسال ملک و فرشته است، گاه به صورت الهام، و گاه بدون واسطه و با خلق صوت است. علاوه بر این سه، در قرآن سخن از انتقال وحی از طریق خواب هم آمده است. دستور ذبح حضرت اسماعیل به حضرت ابراهیم، از طریق خواب داده شده بود<sup>۲</sup> و از آیه ۱۲۴ سوره بقره می‌توان برداشت کرد که این ذبح، مأموتی بوده که با آن، مقام حضرت ابراهیم ارتقا پیدا کند.<sup>۳</sup> بنابراین در نگاه قرآن، یکی از راه‌های انتقال وحی، الهام است و لازم نیست همیشه فرشته‌ای همانند جبرئیل در میان باشد.

برخی از دانشمندان بر این باورند که از مجموع موارد استعمال «وحی» و مشتقات آن، می‌توان نتیجه گرفت که وحی از سوی پروردگار دو گونه است: «وحی تشریحی» و «وحی تکوینی». وحی تشریحی همان است که بر پیامبران فرستاده می‌شد و رابطه خاصی میان آنها و خدا بود و فرمان‌های الهی و حقایق را از این طریق دریافت می‌داشتند. «وحی تکوینی» در حقیقت همان غرایز، استعدادها، شرایط و قوانین تکوینی خاصی است که خداوند در درون موجودات مختلف جهان قرار داده است.<sup>۴</sup>

#### ۱-۲- وحی در روایات

در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام، اقسام دیگری برای وحی بیان شده است.<sup>۵</sup> در این روایت، وحی دارای هفت بخش است: وحی نبوت و رسالت،<sup>۶</sup> وحی

۱. شوری: ۵۱ «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذِيهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ عَزِيزٌ».

۲. صافات: ۱۰۲ «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ».

۳. بر اساس کلمات مفسران، مقصود از «اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات»، دستوراتی از جمله ذبح حضرت اسماعیل بوده است. به سبب موفقیت در این امتحانات بود که ایشان به درجه امامت نائل شد.

۴. طاهری، درس‌هایی از علوم قرآن، ۱/ ۲۳۵.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۶/ ۹۰.

۶. نساء: ۱۶۳.

الهام،<sup>۱</sup> وحی اشاره،<sup>۲</sup> وحی تقدیر،<sup>۳</sup> وحی امر،<sup>۴</sup> وحی کذب،<sup>۵</sup> و وحی خیر.<sup>۶</sup> در ادامه، توضیحی نسبت به این حدیث خواهد آمد.

برخی از دانشمندان<sup>۷</sup> بر این باورند که در آیه ۵۱ سوره شوری،<sup>۸</sup> اقسام وحی رسالی مطرح شده که از سه راه بیرون نیست: یا از طریق وحی بوده، یا با وجود حجاب، و یا از طریق فرستاده خواهد بود.

## ۲- حقیقت اقسام وحی و انواع مخاطبان آن

با بررسی آیات و روایات می‌توان دریافت که وحی، دارای اقسامی بوده و برخی از آن، مخصوص پیامبران الهی و با محتوای تشریحی بوده، و برخی دیگر، شامل دیگران نیز شده و با محتوای غیرتشریحی بوده است. بنابراین بر اساس محتوا، وحی دارای اقسامی خواهد بود. برخی از اقسام وحی، مشتمل بر شریعت خاص و مخصوص انبیا است؛ همانند نزول کتب آسمانی. ولی بر اساس اقسام وحیی که در کتب تفسیری و علوم قرآنی آمده، برخی از اقسام وحی، منحصر در انبیا نبوده و آیات قرآن، وحی بودن آن را پذیرفته است. به نظر می‌رسد با مراجعه به آیات و روایات، می‌توان وجود و وقوع وحی غیررسالی را اثبات کرد.

## ۳- شواهد قرآنی نزول وحی غیررسالی بر غیرانبیا

به استناد آیاتی از قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، بر برخی از افرادی که نبی و پیامبر نبوده‌اند، وحی نازل شده است. در ادامه، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. نحل: ۶۸؛ قصص: ۷.

۲. مریم: ۱۱.

۳. فصلت: ۱۲.

۴. مائده: ۱۱۱.

۵. انعام: ۱۱۲.

۶. انبیاء: ۷۳.

۷. معرفت، محمدهادی، التمهید، ۱/ ۳۰.

۸. «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وُحْيًا أَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

۳-۱- آیه ۷۳ سوره انبیاء<sup>۱</sup>

قرآن در کنار عنوان نبوت و رسالت، از عنوان امامت نیز استفاده کرده است. این عناوین به حکم اصل بودن ظهور لفظ در معنای خاص، و اصل بودن عدم ترادف، به معنایی غیر از معنای نبوت و رسالت خواهد بود؛ مگر این که قرینه‌ای بر ترادف دلالت داشته باشد. از جمله مواردی که امامت در معنایی غیر از نبوت و رسالت وارد شده، آیه ۱۲۴ سوره بقره است؛<sup>۲</sup> چراکه هنگام نزول آیه و پیش از اعلام جعل امامت، سخن از گفتگوی خدا با حضرت ابراهیم است و این خود حکایت از نبوت ابراهیم دارد. علاوه بر این که آیه ۳۹ سوره ابراهیم<sup>۳</sup> نشان می‌دهد که حضرت اسماعیل، بعد از نبوت و رسالت ایشان به وی اعطا شده و از آن جا که ذبح ایشان، یکی از ابتلاهای مذکور در آیه ۱۲۴ سوره بقره برای حضرت ابراهیم است، می‌توان دریافت که مراد از امامت در آیه ۱۲۴ بقره، غیر از نبوت و رسالت است.

بنابراین واژه امام در آیه مورد بحث نیز، به معنای خاص خودش خواهد بود؛ مگر این که قرینه خاصی بر خلاف آن وجود داشته باشد. پس، از آیه مذکور می‌توان برداشت کرد که وحی نازل شده بر انبیای مذکور،<sup>۴</sup> بعد از جعل امامت آنها بوده است. این وحی از لوازم امامت بوده و هر کس به مقام امامت برسد، از چنین وحیی برخوردار خواهد بود. علاوه بر این مطلب، در قرآن هر جا وحی از نوع تشریعی باشد، متعلق و مفعول واژه وحی، با «أَنْ» یا «أَنْ» می‌آید؛<sup>۵</sup> در حالی که آیه ۱۲۴ بقره این گونه نیست. هم‌چنین اضافه مصدر به مفعول و معمول خود، دلالت بر تحقق آن دارد. پس وحی، متعلق به کاری است که از آنها صادر شده است و هم‌زمان با وحی، کاری از آنها صادر می‌شود. این وحی، غیر از آن وحیی است که ابتدا تشریعی صورت می‌گیرد و سپس بر طبق تشریح، عملی انجام می‌پذیرد. قرینه این مطلب جمله «و كَانُوا لَنَا

۱. «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا غَابِطِينَ».

۲. «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

۳. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ».

۴. حضرت ابراهیم، حضرت اسحاق و حضرت یعقوب علیهم‌السلام.

۵. یونس: ۲؛ نحل: ۱۲۳؛ کهف: ۱۱۰؛ رعد: ۳۶؛ نمل: ۹۱؛ زمر: ۱۱.

عَابِدِينَ<sup>۱</sup> است. این جمله می‌رساند که عبادت آنها برگرفته از وحی تشریحی بوده و این وحی، چیزی جز وحی تسدیدیه نبوده است.<sup>۱</sup>

### ۳-۲- آیه ۵۲ سوره شوری<sup>۲</sup>

در آیه ۵۲ سوره شوری متعلق وحی، خود روح است و در ظاهر به این معنا است که خدای متعال، روح را وحی کرده (ارسال و انزال کرده)، تا باعث تسدید و تحکیم قلب رسول خدا شود. با این فرض، وحی تنها از نوع وحی رسالی و تشریحی نیست؛ بلکه در نگاه قرآن، نزول فرشته نیز وحی تلقی می‌شود.<sup>۳</sup> برخی از محققان، روح را به قرآن معنا کرده‌اند؛<sup>۴</sup> درحالی‌که این معنا، خلاف ظاهر است و معنای روح به فرشته، هیچ محذوری ندارد. علاوه بر این که روایات زیادی، بر قرآن نبودن روح در این آیه دلالت دارد.<sup>۵</sup>

### ۳-۳- آیات یکم تا پنجم سوره نجم<sup>۶</sup>

با توجه ابتدایی به آیه «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»، مفهوم آیه این می‌شود که گفتار رسول خدا، چیزی جز وحی نیست. ولی اگر تا قبل بیشتری، به خصوص در ترکیب جملات و ضمیرهای درون آیه شود، می‌توان کشف کرد که مراد آیه، مطلب دیگری است. خدای متعال بعد از قسم ابتدایی سوره، مطالبی را در مورد رسول خدا می‌فرماید و در آغاز، با کلمه «صاحبکم»، رسول خدا را نام می‌برد. سپس سه ضمیر

۱. طباطبایی محمدحسین، المیزان، ۱۴ / ۳۰۵.
۲. «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَا نُورًا نَهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».
۳. سند، محمد، الامامة الالهية، ۳ / ۳۹۰-۳۹۱.
۴. مفید، محمد بن محمد، تفسیر القرآن المجید، ص ۴۷۹؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ذیل آیه شریفه. صاحب المیزان دو اشکال بر فرشته‌بودن روح آورده و سپس هر دو را پاسخ گفته است؛ لکن در هر دو پاسخ، جای اشکال باقی است. ایشان در انتها هر دو معنا را جمع کرده و فرموده است که قرآن را توسط روح وحی فرستادیم. ایشان ادعا کرده که هیچ‌کس این‌گونه معنا نکرده است؛ اما در این معنا هم جای اشکال وجود دارد.
۵. بحرانی، هاشم، البرهان، ۴ / ۸۳۵؛ حویزی، عبدعلی، نور الثقلین، ۴ / ۵۸۹.
۶. «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ \* وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ».

بعدی را به «صاحبکم» ارجاع می‌دهد. در میان این ضمایر، ضمیری در آیه **﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾** وجود دارد که برخی از مفسران، مرجع آن را سخن پیامبر دانسته و این آیه را بر عصمت گفتاری پیامبر حمل کرده‌اند؛<sup>۱</sup> درحالی‌که اگر به ترتیب آیه و ظاهر آن دقت شود، باید این ضمیر نیز به «صاحبکم» باز گردد که در این صورت، معنای جدید و متفاوتی را به دست می‌دهد.

در آیات یادشده، سه چیز از پیامبر نفی شده است: ضلالت و گمراهی، راهنمایی به فساد، و سخن گفتن از روی هوای نفس. در ادامه با یک جمله اثباتی، تعلیلی برای هر سه نفی بیان می‌شود. در این صورت، ضمیر «هو» نمی‌تواند فقط به نطق باز گردد؛ بلکه به شخصیت پیامبر باز می‌گردد، تا علت برای هر سه نفی باشد. شواهدی برای این سخن موجود است: از یک سو در مباحث پیامبرشناسی گفته شده که فطرت و شهوت و عقل پیامبر، در مقابل وحی، تسلیم و مطیع هستند و این همان چیزی است که آیه بیان می‌کند که وجود و شخصیت پیامبر، وحیانی است. از سوی دیگر، ضمیر بعدی در **﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾** نیز، به «صاحبکم» باز می‌گردد. مسلم است تنها قرآن نبود که به پیامبر تعلیم داده شده بود؛ بلکه سراسر زندگی پیامبر، تعلیمی از جانب خدای متعال است.<sup>۲</sup> پس ارجاع ضمیر به قرآن و انحصار تعلیم در قرآن، با سیاق آیات، و ضمایر پی‌درپی آن و با واقعیت خارجی آن سازگاری ندارد. از جهت دیگر نیز روایاتی وجود دارد که مؤید تعلیم و تأدیب همه‌جانبه رسول خدا است؛ نه فقط تعلیم قرآن به ایشان.<sup>۳</sup> با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به دست آورد که وحی در قرآن، مخصوص وحی رسالی نیست؛ زیرا سراسر زندگی پیامبر اکرم **ﷺ** و شخصیت او، وحی است. در این میان، برخی

۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۹/ ۲۶۱؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۹/ ۲۷.  
 ۲. برخی «شدید القوی» را صفت فرشته وحی دانسته‌اند؛ درحالی‌که فرشته وحی، معلم نیست. خداوند خود آموزش‌دهنده رسول خدا است؛ چنان‌که در حدیث آمده است: «أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ»؛ من تربیت‌یافته خدایم (طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۱۷). جهت اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک: طیب اصفهانی، عبدالحسین، اطيّب البیان؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ذیل آیات شریفه.  
 ۳ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۶۶۰ «عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّخْوِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ **ﷺ**، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ، فَقَالَ: ﴿وَأَنْتَ لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٌ﴾ (قلم: ۴) ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (نساء: ۸۰)».



از دستورات و وحی‌های نازل شده بر ایشان تشریح، و برخی دیگر تسدید و تأیید و توفیق الهی است.<sup>۱</sup>

### ۳-۴- آیه ۵۱ سوره شوری<sup>۲</sup>

در آیه ۵۱ سوره شوری، خدای سبحان راه‌های انتقال مقاصد از سوی خویش به بشر را، در سه راه الهام، نزول ملک، و گفتگوی بی‌واسطه منحصر فرموده‌اند. برخی از دانشمندان این آیه را منحصر در وحی رسالی، و در مقام تبیین اقسام آن معرفی کرده‌اند. به نظر می‌رسد در این آیه، هیچ سخنی از مکالمه خدا با پیامبر و فرستاده خود به میان نیامده است؛ بلکه به صورت کلی، سخن گفتن خدای متعال با انسان را مطرح کرده است؛ لذا نمی‌توان گفت که منحصر در نبی و رسول است؛ درحالی‌که ممکن است با غیرپیامبران نیز، مکالمه الهی صورت بگیرد. چنان‌که انتقال وحی به پیامبر نیز، منحصر در وحی رسالی تشریحی نیست؛ بلکه وحی غیرتشریحی را نیز در بر می‌گیرد؛ چنان‌که وحی (الهام قلبی و درونی) در قرآن، برای غیرتشریح هم آمده است؛ مانند وحی ساخت کشتی به حضرت نوح.<sup>۳</sup>

اساساً در قرآن آیاتی وجود دارد که نزول وحی بر غیرانبیا مانند حواریون،<sup>۴</sup> ملائکه،<sup>۵</sup> مادر حضرت موسی،<sup>۶</sup> ذی‌القرنین<sup>۷</sup> و حضرت مریم را بیان کرده است.<sup>۸</sup> آیاتی نیز وجود دارد که بیان می‌دارد وحی نازل شده بر انبیا، وحی تشریحی نیست؛ مانند خبردادن از داستان انبیای گذشته،<sup>۹</sup> دستور مبارزه در برابر مستکبران،<sup>۱۰</sup> دستور

۱. سند، محمد، الامامة الالهية، ۲/ ۲۵۷-۲۶۰.
۲. «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَخِيَاءً أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ».
۳. مؤمنون: ۲۷ «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا».
۴. مائده: ۱۱۱ «وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْخَوَارِجِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».
۵. انفال: ۱۲ «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَنْزِلُنَّ فِيكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا».
۶. قصص: ۷ «وَ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا حَضَتْ عَلَيْهِ فَالْقَاهِيَةَ فِي الْبَيْتِ».
۷. كهف: ۸۶ «فَلَمَّا يَازَا الْقَرْنَيْنِ إِذَا أَنْ تُعَذَّبُ وَ إِذَا أَنْ تَنْجَذُ فِيهِمْ حُسْنًا».
۸. آل عمران: ۴۵-۴۷ «إِذْ قَالَتِ الْمَلَأِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ... قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ».
۹. آل عمران: ۴۴ «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَتَاهُمْ أَوْحٌ مِنْ رَبِّكَ... كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُخْتَصِمُونَ».
۱۰. اعراف: ۱۱۷ «وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ»؛ يونس: ۸۷.

به انجام کارهای خارق‌العاده،<sup>۱</sup> و خیردادن از پیشگویی‌ها.<sup>۲</sup> آن چه به ذهن می‌رسد این است که آیه مورد بحث، اقسام ارتباط انسان با خدای خویش را بیان داشته است. البته این ارتباط، برای هرکسی رخ نخواهد داد؛<sup>۳</sup> بلکه تنها برای برگزیدگان الهی محقق می‌شود. آنان نیز منحصر در پیامبران و رسولان نیستند و آن وحی نیز، در وحی تشریحی خلاصه نمی‌شود.<sup>۴</sup>

امیرمؤمنان در حدیثی که پیش‌تر از آن یاد شد، وحی را بر هفت‌گونه تقسیم کردند: وحی نبوت و رسالت، وحی اشاره، وحی الهام، وحی کذب، وحی امر، وحی تقدیر، و وحی خبر. برخی از اقسام وحی به کاررفته در این حدیث، مثل وحی اشاره، کذب، و تقدیر، از موضوع بحث ما خارج است؛ زیرا وحی لغوی هستند و مراد، وحی اصطلاحی نمی‌باشد. مشخص است که وحی نبوت نیز، وحی رسالی است. ادعا این است که وحی خبر، وحی امر، و وحی الهام، مصداقی از وحی اصطلاحی است. وحی خبر - که پیش‌تر گذشت - وحی تسدید است و وحی فعل خیرات، در واقع خیردادن به فعل خیرات است. امیرمؤمنان علیه السلام برای وحی امر، آیه وحی بر حواریون<sup>۵</sup> را نمونه می‌آورد. این آیه نیز قابل تأمل است. اگر در این آیه، واسطه وحی بر حواریون، پیامبرشان باشد و وی به آنها امر کرده باشد، در این صورت باید معتقد شد که کلام پیامبر خدا هم وحی است. اگر این سخن پذیرفته نشود،<sup>۶</sup> لازم است به الهام بر حواریون معتقد شویم. در این صورت، تفاوتش با وحی الهام که در حدیث آمده،

۱. اعراف: ۱۶۰ «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا».

۲. یوسف: ۱۵ و ۱۰۲.

۳. برخی فراز «أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا» را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که شامل پیامبران هم می‌شود. علامه طباطبایی در *المیزان* پس از طرح این مسئله، آن را با جمله بعدی: «فَيُوحِي بِأَذْنِهِ مَا يَشَاءُ» پاسخ داده و فرموده که در فرهنگ قرآن، مکالمات پیامبران با اقوام خویش وحی نامیده نمی‌شود. ما در این نوشتار طبق نظر معروف آورده‌ایم، ولی به نظر می‌رسد این پاسخ تمام نیست و دور از واقعیت نیست که کلمات فرستاده الهی، وحی نامیده شود؛ چنان که کلمات فرشتگان الهی نیز وحی نامیده می‌شود. هم‌چنان که گفتار فرشته به اعتبار رساندن پیام الهی وحی است، گفتار پیامبر نیز به این اعتبار که کلام الهی را منتقل می‌کند، وحی نامیده می‌شود.

۴. سند، محمد، *الامامة الالهية*، ۳/ ۳۸۹.

۵. مائده: ۱۱۱.

۶. گرچه این کلام مخالف با مبنای برخی از محققان است، ولی به نظر می‌رسد این مطلب دور از حقیقت نیست.

مشخص نیست. به نظر می‌رسد اگر در این وحی، واسطه‌ای مانند پیامبران وجود داشت، نام آن پیامبر آورده می‌شد؛ هم‌چنان که همه‌جا یا نام پیامبر می‌آمد و یا اشاره به آن می‌شد. پس وحی نه با واسطهٔ پیامبر است و نه وحی الهام. بنابراین وحی در این‌جا، گونه‌ای از وحی‌های اصطلاحی است.

با این توضیح، وحی الهام هم روشن می‌شود. در روایت برای وحی الهام، دو آیه مثال آورده شده است: یکی آیهٔ مرتبط با وحی به مادر موسی، و دیگری آیهٔ نحل (وحی به زنبور عسل). در وحی به مادر موسی، موضوع آشکار است. اما نسبت به آیهٔ نحل، ابهام وجود دارد. به نظر می‌رسد پس از سخن امیرمؤمنان، جای شک در وجود الهام بر زنبور عسل، باقی نمی‌ماند. نهایت این که وحی به نحل، نظیر وحی به زمین در هنگامهٔ قیامت<sup>۱</sup> است که در آن زمان، خدای متعال به او وحی می‌کند که اخبار خود را آشکار کند. این وحی، همان الهام است که بر نحل، زمین و حتی بر مادر موسی نازل می‌شود؛ با این تفاوت که یکی برای گذر زندگی و منافع مردم، و دیگری برای گزارش حوادث و اخبار، و سومی برای مسئلهٔ مهمی مثل حفظ جان ولی خدا وحی می‌شود. با این توضیح، حقیقت الهام یک چیز بیشتر نیست که همان القای در قلب است؛ ولی محتوای آن می‌تواند متفاوت باشد؛ حتی ممکن است برخی اقسام آن، وحی تشریحی باشد.

### ۳-۵- آیات سورهٔ دخان و قدر<sup>۲</sup>

با توجه به آیات ابتدایی سورهٔ دخان و آیات سورهٔ قدر می‌توان استفاده کرد که در شب قدر هر سال، ملائکه و روح نازل می‌شوند؛<sup>۳</sup> زیرا فعل مضارع «تَنْزَلُ»، دلالت بر استمرار داشته و بر وقوع هرسالهٔ آن اشاره دارد و این نزول خود وحی است؛ چراکه قرآن، ملائکه و روح را فرستادگان از سوی خدای سبحان معرفی می‌کند<sup>۴</sup> و در کلمات قرآن، نزول روح، گونه‌ای از وحی محسوب می‌شود و در اصطلاح قرآنی،

۱. زلزال: ۴-۵ «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا \* بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا».

۲. دخان: ۳-۵ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ \* أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ»؛ قدر: ۴ «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ».

۳. «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ».

۴. «إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ».

وحی نامیده می‌شود.<sup>۱</sup> تعبیر ارسال در این آیات، دلالت دارد بر وجود ارسال کننده (خالق متعال)، و شخص ارسال شده (نبی یا شخص برگزیده<sup>۲</sup>)، و ابزاری که توسط آن ارسال شده (روح و ملائکه)، و محتوای ارسال شده. پس باید به نزول وحی در شب قدر هر سال، ملتزم شویم؛ در صورتی که همیشه پیامبر وجود ندارد و وحی رسالی، منحصر در زمان رسول خدا است. بنابراین باید ارسال وحی بر غیرپیامبر، پذیرفته شود. علاوه بر این که مشخص شد نزول روح در سوره دخان و قدر، برای وحی رسالی نیست؛ بلکه برای نزول تقدیرات یکساله است.<sup>۳</sup>

آیات پنج‌گانه مورد بحث، این‌گونه نتیجه می‌دهد که وحی، فقط وحی تشریحی نیست و به پیامبران الهی اختصاص ندارد؛ بلکه شامل وحی غیرتشریحی شده و بر غیرپیامبران، از افراد برگزیده و پاکیزه نیز نازل می‌شود. چنان که وحی تسدید، توفیقی، الهامی، و حتی نزول روح نیز وحی نامیده شده است.<sup>۴</sup>

#### ۴- شواهد قرآنی وقوع وحی غیررسالی

به نظر می‌رسد از آیات و روایاتی که بیان شد، علاوه بر اثبات وحی غیررسالی، می‌توان اثبات کرد چنین وحیی رخ داده است. علاوه بر این آیات، آیات دیگری نیز می‌تواند بر این مطلب دلالت داشته باشد.<sup>۵</sup>

۱. برخی از آیات بر وحی بودن نزول روح دلالت دارد؛ همانند نحل: ۱۰۲ ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ﴾؛ شعراء: ۱۹۳-۱۹۴ ﴿نَزَّلَ بِهِ الرُّوحَ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ﴾؛ بقره: ۹۷ ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛ سوری: ۵۲ ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا﴾. بنابراین نزول روح به استناد قرآن وحی است، اگرچه وحی رسالی نباشد.

۲. در برخی از آیات، دلالتی است بر این که روح فقط بر برگزیدگان الهی نازل می‌شود؛ همانند نحل: ۲ ﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾؛ غافر: ۱۵ ﴿يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾.

۳. سند، محمد، الامامة /الالهية، ۳/ ۳۸۵-۳۸۸.

۴. آیات: سوری: ۵۲ ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا﴾ و مجادله: ۲۲ ﴿وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحِ مِنْهُ﴾ و نحل: ۲ ﴿يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ بر این موضوع دلالت دارد. قابل توجه این که خدای متعال نفرموده بر رسولان و پیامبران نازل می‌شود، بلکه می‌فرماید بر هر بنده‌ای که خدا بخواهد نازل می‌شود و این عبارت خود دلالت بر عمومیت دارد.

۵. ممکن است این سؤال مطرح شود که در برخی روایات، تأسف از انقطاع وحی مطرح شده است؛ نظیر: «عن ابن عباس قال: ان رسول الله ﷺ قال: وَ أَمَا إِنِّي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ... فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَخْرُوبَةٌ مَكْرُوبَةٌ بَأَكْبَرَةٍ تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً» (صدوق، محمد بن علی، امالی،

#### ۴-۱- آیات کتاب مکنون<sup>۱</sup>

در این آیات، خدای متعال، مس قرآن را برای افراد پاکیزه قرار داده است. نکته مهم این است که مقصود از قرآن به تصریح آیه شریفه، قرآن واقع در کتاب مکنون است<sup>۲</sup> که در دسترس عموم نیست و قرآن مکتوب، حکایتی از آن می‌باشد. بنابراین بدیهی است که مس آن، مس ظاهری نیست که نیاز به تطهیر با طهارات سه‌گانه داشته باشد و همه انسان‌ها از عهده‌اش برآیند؛ بلکه مس واقعی و درک حقیقی و کشف علمی قرآن است. بنابراین علم آنها به قرآن، از طریق عادی نیست؛ بلکه از طریق ملائکه و الهام است. این افراد در آیه تطهیر، مشخص شده‌اند.<sup>۳</sup> در روایات متعدد از منابع شیعه<sup>۴</sup> و اهل سنت،<sup>۵</sup> ثابت شده که این افراد، تنها رسول خدا و اهل بیت گرامی ایشان علیهم‌السلام هستند. با توجه به این آیات، برداشت می‌شود که قرآن کریم، با وجود وحیانی خود در لوح محفوظ و کتاب مکنون، در اختیار اهل بیت علیهم‌السلام بوده و در واقع، آنها به حقیقت وحیانی قرآن دست یافته‌اند.

ص ۱۱۴، المجلس الرابع و العشرون؛ «... فَفَقِيَ بِهِ الرُّشْلَ وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ» (علم‌الهدی، سید رضی (گردآورنده)، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳). در این صورت باید به انقطاع وحی معتقد شد. لکن می‌توان پاسخ داد که تأسف از انقطاع وحی، در حقیقت همان تأسف از انقطاع وحی رسالی است نه مطلق وحی؛ چون خود وحی رسالی جایگاهی بس رفیع است که انقطاع آن، جای تأسف دارد. پس اعتقاد به انقطاع وحی با انقطاع همه اقسام وحی تلازم ندارد.

۱. واقعه: ۷۷-۷۹ «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ».

۲. ظاهر برخی روایات این است که کتاب مکنون همان لوح محفوظ است که علم ما کان و ما یکون در آن مکتوب شده و قرآن از آن به دست آمده است. ر.ک: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/ ۳۸۹؛ صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۳۱۸.

۳. احزاب: ۳۳.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/ ۶۷ و ۱۹۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۲۸۷؛ طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، المستدرک، ص ۴۰۰؛ ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة و التبصرة، ص ۴۷؛ ابن عقده، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۹۷؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۶۶؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۷۲؛ مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ۱/ ۳۷؛ و دهها کتاب دیگر.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۶/ ۱۶۲ و ۳۰۴؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۴/ ۱۸۸۲؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، ۳/ ۹۲؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۲/ ۱۶۳؛ طرابلسی، سلیمان، مسند، ص ۲۷۴؛ بیهقی، احمد، السنن الکبری، ۲/ ۱۵۰؛ ابن ابی شیبه، عبدالله، المصنف، ۱/ ۵۰۱؛ ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۲/ ۱۷ و ۵/ ۷۵ و ۶/ ۳۸۱؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، الاصابة، ۲/ ۴۸۶؛ طحاوی، احمد بن محمد، مشکل الآثار، ۶/ ۳۳۸؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۹/ ۲۷ و ۱۰/ ۲۷۸؛ قندوزی، سلیمان، ینابیع المودة، ص ۱۰۸ و ۱۶۷؛ طبری، محمدالدین، الریاض النظرة، ۳/ ۱۵۲؛ ابن عبدربه، احمد، العقد الفرید، ۴/ ۳۱۳؛ و دهها کتاب دیگر.

#### ۴-۲- آیه اصطفای عباد<sup>۱</sup>

در این آیات، خدای متعال خبر می‌دهد که کتاب نازل شده بر پیامبرش را میان برگزیدگان از بندگانش، به ارث سپرد. این سخن، مطابق با مفهوم مقتبس از آیات کتاب مکنون است که بیان می‌دارد قرآن، ممسوس گروهی است که تطهیر شده الهی هستند. این مفهوم، به پشتوانه نکاتی از آیه، قابل اثبات است:

۱. منظور از کتاب، قرآن است و نه قرآن بین‌الدقتین، بلکه وجود و حیانی آن؛ چراکه همان قرآن وحی شده، با تمام معانی آن به ارث گذاشته شده است،<sup>۲</sup> نه قرآن نوشته شده‌ای که به مفسر و مبین نیازمند است. طبیعی است که اگر مقصود از قرآن به ارث گذاشته شده، قرآن مکتوب باشد، افتخاری نبوده و بیان آن، نکته‌ای در بر ندارد؛ چراکه در این صورت، مانند سایر اجناس، قرآن و جلد و کاغذ آن به ارث گذاشته می‌شود.

۲. مراد از ارث، میراث تکوینی و علمی است؛ چراکه وقتی مراد از قرآن، وجود و حیانی باشد، این میراث، نمی‌تواند تشریحی و ظاهری باشد.

۳. مقصود از اصطفاء، طهارت معنوی و تطهیر روحی خاصی است که شخص با وجود آن، شأنت فراگیری وحی الهی را داشته باشد. از این رو اصطفاء و اجتناب، در شمار اوصاف پیامبران و رسولان الهی آمده است.<sup>۳</sup> بنابراین نمی‌توان این آیه را دلیل بر ارث‌گذاری قرآن به همه امت اسلام دانست؛<sup>۴</sup> چراکه همه امت اسلام، به درجه اصطفاء و برگزیدگی نرسیده‌اند.

گفتنی است، ممکن است برخی به سبب توهّم در مرجع ضمیر «هم» در «منهم ظالم لنفسه»، چنین مفهوم گسترده‌ای از آیه برداشت کرده باشند و وارثان قرآن را

۱. فاطر: ۳۱-۳۲ ﴿وَالَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاَ لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعبادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ \* ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عبادنا﴾.

۲. ﴿وَالَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ... ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتابَ﴾.

۳. بقره: ۱۳۰ و ۲۴۷؛ آل عمران: ۳۳ و ۴۲؛ اعراف: ۱۴۴؛ حج: ۷۵.

۴. طب اصفهانی، عبدالحسین، /طیب البیان، ۱۱/ ۳۰؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۸/ ۳۶۰؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ۱۷/ ۴۵.

همه امت اسلام دانسته باشند. درحالی که با کمی توجه به آیه، می‌توان فهمید که ضمیر در «منهم»، به «الذین اصطفینا» باز نمی‌گردد، تا همه امت اسلام، برگزیده الهی گردند؛ بلکه به «عبادنا» باز می‌گردد و مقصود از آن، همه امت اسلام است. آنان خود به سه گروه تقسیم می‌شوند که از «منهم ظالم لنفسه»، بیان تقسیم سه‌گانه «عبادنا» است و «الذین اصطفینا من عبادنا»، بخش سوم از «عبادنا» را معرفی می‌کند که «سابق بالخیرات» هستند.<sup>۱</sup>

بنابراین توهم تشابه این آیه با آیات به‌ارث‌گذاشتن کتاب به بنی‌اسرائیل<sup>۲</sup> و تفضیل آنان،<sup>۳</sup> نادرست است؛ زیرا در آیات یادشده، صرف به‌ارث‌گذاشتن است، درحالی که در آیه مذکور، سخن از اصطفاء است؛ همان اصطفایی که در انبیا و رسولان وجود دارد. اگر در پی مشابه این آیه در قرآن باشیم، ظاهر آیه، همسنگ آیات اصطفاء است که پیش‌تر مطرح شد؛ از جمله آن می‌توان به آیه «وَسَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِیْنَ اصْطَفٰی»<sup>۴</sup> اشاره داشت که سلام در این آیه، بر افراد برگزیده شده است؛ همان سلامی که بر انبیای الهی مانند ابراهیم،<sup>۵</sup> نوح،<sup>۶</sup> موسی و هارون،<sup>۷</sup> الیاسین،<sup>۸</sup> و بر بهشتیان خاص<sup>۹</sup> شده است. پس افراد برگزیده‌ای که بر آنان سلام شده است، نمی‌توانند ظالم و ستمگر باشند.<sup>۱۰</sup>

## ۵- شواهد روایی وقوع وحی غیررسالی

در کنار آیات یادشده، روایات فراوانی وجود دارد که دلالت بر نزول وحی بر غیر انبیا و رسولان دارد. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. سند، محمد، الامامة الالهية، ۳/ ۳۹۶-۳۹۷.

۲. غافر: ۵۳.

۳. جائیه: ۱۶.

۴. نمل: ۵۲.

۵. صافات: ۱۰۹.

۶. صافات: ۷۹.

۷. صافات: ۱۲۰.

۸. صافات: ۱۳۰.

۹. رعد: ۲۴؛ نحل: ۳۳؛ یس: ۵۸؛ زمر: ۷۳.

۱۰. «و منهم ظالم لنفسه».

## ۵-۱- روایات باب فرق بین رسول و نبی و محدث<sup>۱</sup>

در این روایات، اشتراک مهمی میان پیامبر و رسول و محدث معرفی شده و آن این است که بر همه اینها، فرشته الهی نازل می‌شود؛ با این فرق که یکی فرشته را می‌بیند و سخنش را می‌شنود، و دیگری فرشته را در خواب می‌بیند، و آن یکی فرشته را نمی‌بیند، ولی کلام او را می‌شنود. نکته جالب توجه در روایت دوم باب این است که می‌فرماید: «الَّذِي يُنَزَّلُ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ، فَيَرَاهُ، وَيَسْمَعُ كَلَامَهُ، وَيُنَزَّلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ». در این سخن بر نزول جبرئیل و رؤیت او و استماع سخن او، اطلاق وحی شده است و همین نزول و استماع، برای نبی و امام ثابت شده است. با این توضیح، ثابت می‌شود که وحی، بر امام هم نازل می‌شود.

## ۵-۲- روایات مفهّم بودن امامان<sup>۲</sup>

این دسته از روایات بر این مضمون هستند که ائمه عليهم السلام، تفهیم و تحدیث می‌شوند؛ البته راه علم ائمه، تنها تحدیث و تفهیم نیست.<sup>۳</sup> در حدیث دوم، امام عليه السلام

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۴۲۸، باب الفرق بین النبی و الرسول و المحدث: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»: مَا الرُّسُولُ؟ وَ مَا النَّبِيُّ؟ قَالَ: النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ، وَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ، وَ لَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ... قُلْتُ: الْإِمَامُ مَا مَثَلُهُ؟ قَالَ: يَسْمَعُ الصَّوْتِ، وَ لَا يَرَى، وَ لَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ» (وَ لَا مُحَدِّثٍ)؛ «كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْمُعْرُوفِيُّ إِلَى الرَّضَا عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَحْبْرِي: مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الرُّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ؟ قَالَ: فَكَتَبْتُ أَوْ قَالَ: الْفَرْقُ بَيْنَ الرُّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ أَنَّ الرُّسُولَ الَّذِي يُنَزَّلُ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ، فَيَرَاهُ، وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُ... وَ الْإِمَامُ هُوَ الَّذِي يَسْمَعُ الْكَلَامَ، وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ». توجه به این حدیث بحث را کامل تر خواهد کرد: علم الهدی، سید رضی (گردآورنده)، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، ص ۳۰۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۶۷۶، باب ان الائمه عليهم السلام محدثون مفهّمون: «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: الْأَئِمَّةُ عُلَمَاءُ صَادِقُونَ مُفَهِّمُونَ مُحَدِّثُونَ»؛ «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ مُحَدِّثًا فَخَرَجْتُ إِلَى أَضْحَابِي فَقُلْتُ: جِئْتُكُمْ بِعَجِيْبَةٍ فَقَالُوا: وَ مَا هِيَ؟ فَقُلْتُ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: كَانَ عَلِيُّ عليه السلام مُحَدِّثًا؛ فَقَالُوا: مَا صَنَعْتَ سَيِّئًا إِلَّا سَأَلْتَهُ مَنْ كَانَ يُحَدِّثُهُ؛ فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: إِنِّي حَدِّثْتُ أَضْحَابِي بِمَا حَدِّثْتَنِي فَقَالُوا مَا صَنَعْتَ سَيِّئًا إِلَّا سَأَلْتَهُ مَنْ كَانَ يُحَدِّثُهُ؛ فَقَالَ لِي: يُحَدِّثُهُ مَلَكٌ؛ قُلْتُ: تَقُولُ إِنَّهُ نَبِيٌّ؟ قَالَ: فَخَرَكَ يَدَهُ هَكَذَا أَوْ كَصَاحِبِ سُلَيْمَانَ أَوْ كَصَاحِبِ مُوسَى أَوْ كَذِي الْقُرْنَيْنِ أَوْ مَا بَلَغَكُمْ أَنَّهُ قَالَ وَ فِيكُمْ مِثْلُهُ».

۳. در حدیث آمده است: «عُلَمَاءُ صَادِقُونَ مُفَهِّمُونَ مُحَدِّثُونَ»؛ یک فرار اشاره به علم حضرات از



بعد از این که شبهه نبوت ایجاد شد، آن را نفی کرد و گویا این گونه فرمود که نزول فرشته، وحی است، ولی هر وحیی، دلالت بر نبوت ندارد؛ بلکه در اقوام پیشین افرادی بودند که وحی بر آنها نازل می‌شده، ولی نبی نبوده‌اند.

### ۵-۳- روایات نزول روح بر ائمه معصومین<sup>۱</sup>

از مضمون احادیث، به دست می‌آید، همان روحی که موظف به ملازمت رسول خدا ﷺ بوده، بعد از وی ملازم ائمه است و ملازمت فرشته‌ای که وظیفه‌اش وحی است، نمونه‌ای از نزول به شمار می‌آید. علاوه بر این که قرآن نسبت به این روح، تعبیر وحی را به کار برده است.<sup>۲</sup> پس وجود آن نیز وحی خواهد بود.

طریق تفهیم و تحدیث است، ولی فراز دیگر، دلالت بر علم حضرات اهل بیت علیهم‌السلام از غیر آن راه دارد. گویا از لوح محفوظ و ماکان و مایکون بی‌واسطه آگاه‌اند. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۵۹۵.

۱. همان، ۱/ ۶۷۹، باب فیه ذکر الارواح التي في الائمة علیهم‌السلام: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ مُرْحَى عَلَيْهِ سِتْرُهُ. فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - جَعَلَ فِي النَّبِيِّ عليه السلام خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْحَيَاةِ، فِيهِ دَبٌّ وَكَزَجٌ؛ وَرُوحَ الْقُوَّةِ، فِيهِ نَهْضٌ وَجَاهِدٌ؛ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ، فِيهِ أَكْلٌ وَشَرِبٌ وَأَتَى النِّسَاءِ مِنَ الْحَلَالِ؛ وَرُوحَ الْإِيمَانِ، فِيهِ أَمْنٌ وَعَدْلٌ؛ وَرُوحَ الْقُدْسِ، فِيهِ حَمَلُ النَّبِيِّ؛ فَإِذَا فُيِضَ النَّبِيُّ عليه السلام انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدْسِ، فَصَارَ إِلَى الْإِمَامِ، وَرُوحُ الْقُدْسِ لَا يَنَامُ وَلَا يَغْفُلُ وَلَا يَلْهُو وَلَا يَزْهُو، وَالْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحُ تَنَامُ وَتَغْفُلُ وَتَزْهُو وَتَلْهُو وَرُوحُ الْقُدْسِ كَانَ يَرَى بِهِ»؛ «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ»؛ قَالَ: خَلَقَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ- أَعْظَمَ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ، كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام يُخْبِرُهُ، وَ يُسَدِّدُهُ، وَهُوَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ الْأَمْرِ؛ «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ-: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»؛ قَالَ: خَلَقَ أَعْظَمَ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ، كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام، وَهُوَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ، وَهُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ»؛ «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْعِلْمِ: أَلَمْ يَتَلَمَّهَ الْعَالِمُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ، أَمْ فِي الْكِتَابِ عِنْدَكُمْ تَفَرُّؤُنَهُ فَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ؟ قَالَ: الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَوْجِبُ؛ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ-: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ»؟ ثُمَّ قَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ أَضْحَائِكُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ؟ أَلَيْسَ كَانَ فِي خَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا يَقُولُونَ. فَقَالَ: بَلَى، قَدْ كَانَ فِي خَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- الرُّوحَ النَّبِيَّ ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ، فَلَمَّا أَوْحَاهَا إِلَيْهِ عَلَّمَ بِهَا الْعِلْمَ وَالْفَهْمَ، وَ هِيَ الرُّوحُ النَّبِيَّ يُعْطِيهَا اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- مَنْ شَاءَ، فَإِذَا أَعْطَاهَا عَبْدًا عَلَّمَهُ فَهْمَهُ».

۲. «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا».

### ۵-۴- روایات تسدید، توفیق و تأیید ائمه از جانب غیب<sup>۱</sup>

آنچه از روایات مذکور برداشت می‌شود این است که بر ائمه علیهم‌السلام، فرشتگانی نازل می‌شود و علوم آنها به واسطه فرشتگان<sup>۲</sup>، زیاد می‌شود؛<sup>۳</sup> از جمله آن فرشتگان، روح القدس است که بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل می‌شده و پس از ایشان، نزد امامان معصوم علیهم‌السلام باقی مانده است. قابل توجه این که روح القدسی که بر پیامبر اکرم نازل می‌گردید و مسئول نزول قرآن (وحی) بر پیامبر اکرم بود،<sup>۴</sup> اکنون در خدمت ائمه علیهم‌السلام است.<sup>۵</sup> در نتیجه می‌توان دریافت که همان نوع وحی، با تفاوت در محتوا، بر امام معصوم نیز نازل می‌شود.

### ۵-۵- روایات مصحف حضرت زهرا علیها‌السلام<sup>۶</sup>

از این روایات به دست می‌آید که بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز، وحی ادامه داشته و

۱. صدوق، محمد بن علی، *علل الشرائع*، ۱/ ۱۳۳: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه‌السلام: لِأَيِّ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ؟ فَقَالَ: لِقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى ضَلَاخِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ وَ إِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي أَتَى أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يَكْرَهُونَ؛ بَعْضِي بِأَهْلِ بَيْتِيهِ الْأَيْمَةَ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِي فَقَالَ: «بِأَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَ هُمُ الْمُعْضُومُونَ الْمُطَهَّرُونَ الَّذِينَ لَا يُذَيَّبُونَ وَ لَا يَعْضُونَ وَ هُمُ الْمُؤَيَّدُونَ الْمُؤَقَّفُونَ الْمُسَدَّدُونَ بِهِمْ يَرْزُقُ اللَّهُ عِبَادَهُ وَ بِهِمْ تُعْمَرُ بِلَادُهُ وَ بِهِمْ يُنَزَلُ الْقَطَرُ مِنَ السَّمَاءِ وَ بِهِمْ يُخْرَجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَ بِهِمْ يُمَهَّلُ أَهْلُ الْمَعَاصِي وَ لَا يُعْجَلُ عَلَيْهِمْ بِالْعُقُوبَةِ وَ الْعَذَابِ لَا يُفَارِقُهُمْ رُوحُ الْقُدُسِ وَ لَا يُفَارِقُونَهُ وَ لَا يُفَارِقُونَ الْقُرْآنَ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ».

۲. تذکر به این نکته لازم است که علم ائمه، انحصار در نزول فرشتگان ندارد و نزول فرشته، یکی از راه‌های دریافت امامان معصوم است. علاوه بر این که واسطه‌بودن فرشته در دریافت علوم، سبب برتری فرشته بر امام نمی‌شود؛ زیرا امامان، نظیر پیامبر برتر از فرشته هستند؛ خود ایشان که هیچ، شیعیان و پیروانشان از فرشتگان برترند و فرشته، جایگاه خادمی برای شیعیان دارد. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ۳/ ۸۹، باب هفدهم از ابواب ایمان و کفر؛ صدوق، محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا عليه‌السلام*، ۱/ ۲۶۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ۱/ ۶۲۹، باب فی أن الأئمة عليهم‌السلام یزدادون فی لیلۃ الجمعة.

۴. نحل: ۱۰۲ «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ».

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ۱/ ۶۸۰، باب فیہ ذکر الارواح التي فی الائمه عليهم‌السلام: «وَ رُوحُ الْقُدُسِ، فِيهِ حَمَلُ النَّبُوءَةِ؛ فَإِذَا فُيِضَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ، فَضَارَ إِلَى الْإِمَامِ».

۶. همان، ۱/ ۵۹۹: «سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجَفْرِ فَقَالَ: هُوَ جِلْدٌ نُورٌ... قَالَ لَهُ: فَمُضْخَفٌ فَاطِمَةٌ؟ فَسَكَتَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ: إِنَّكُمْ لَتَنْبَحُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَ عَمَّا لَا تُرِيدُونَ إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَتَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ قَدْ كَانَ دَخَلَهَا حُرْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جِزْنِيلُ بَأْتِيهَا فَيُخْسِنُ عَزَاهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَاتِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي دُرَّتِيهَا وَ كَانَ عَلِيٌّ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُضْخَفٌ فَاطِمَةَ»؛ «عن ابي عبد الله عليه‌السلام: ... وَ إِنَّ عِنْدَنَا لَمُضْخَفٌ فَاطِمَةَ عليها‌السلام وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا مُضْخَفٌ فَاطِمَةَ! قَالَ: مُضْخَفٌ فِيهِ مِثْلُ فُرْأَنِكُمْ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اللَّهُ مَا فِيهِ مِنْ فُرْأَنِكُمْ خَرْفٌ وَاجِدٌ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ أَغْلَاهَا اللَّهُ وَ أَوْحَى إِلَيْهَا».

جبرئیل نازل می‌گشته است. در این زمینه توجه به روایات مذکور،<sup>۱</sup> ضروری است که درباره این مطالب و نزول فرشته، واژه وحی به کار برده شده است. گفتنی است که وحی، از لوازم لاینفک نبوت نیست که اگر بر کسی وحی نازل شد، پیامبر محسوب شود؛ بلکه وحی از امتیازات برگزیدگان الهی است که پیامبر نیز از آن بهره‌مند است. در مباحث متعددی همچون آیه مباحله<sup>۲</sup> و حدیث منزلت،<sup>۳</sup> به اثبات رسیده که پیامبر اکرم و امیرمؤمنان علیهما السلام، در تمام ویژگی‌های معنوی، به جز نبوت و رسالت که استثنا شده است، شریک هستند. لازمه اشتراک در تمام ویژگی‌ها، اشتراک در مسئله وحی است. روشن است که وحی، انواع گوناگونی دارد و یک نوع آن، وحی رسالی است که به تبع نبوت نفی می‌شود. ولی سایر انواع وحی، بر جای خود باقی است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب یادشده به دست می‌آید که وحی در لغت به هرچیزی که پنهانی و مخفیانه القا شده، گفته می‌شود. وحی دارای تقسیماتی است؛ از جمله تقسیم به وحی تکوینی و تشریحی، وحی رسالی و غیررسالی، و غیره. از آیاتی همانند آیه دوازدهم سوره انفال، آیه ۷۳ سوره انبیاء، آیه هفتم سوره قصص، آیه ۵۲ سوره شوری و آیه ۴ سوره نجم، می‌توان به اقسام وحی پی برد. روایات زیادی دلالت دارد که بر اهل بیت علیهم السلام، وحی نازل می‌شود. علاوه بر این، به استناد ادبیات قرآن، نزول روح و فرشتگان بر اهل بیت علیهم السلام، یک نوع وحی است. بنابراین، اعتقاد به انحصار وحی در پیامبران، قابل پذیرش نمی‌باشد و وحی، حتی شاخص نبوت نیز محسوب نمی‌شود؛ بلکه وحی انحصاری انبیاء، تنها وحی تشریحی است.

۱. «إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ أَمَلَاهَا اللَّهُ وَ أَوْحَى إِلَيْهَا».

۲. آل عمران: ۶۱ «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ».

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳۶۲ / ۱۵؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۱۲۹ / ۵، باب غزوة تبوک؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۱۲۰ / ۷، باب من فضائل علی علیه السلام؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۱ / ۱۷۰: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي».

## فهرست منابع

- قرآن کریم با ترجمه حجت الاسلام انصاریان.
- نهج البلاغه (سخنان امیرمؤمنان علیه السلام)، گردآوری سید رضی، نسخه صبحی صالح.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عده الداعي و نجاح الساعي، تصحیح احمد موحدی قمی، چاپ یکم: دار الكتاب الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، چاپ اول: دار المرتضویة، نجف، ۱۳۵۶ ش.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المنزار الكبير، چاپ اول: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۹ ق.
- ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم: دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- استرآبادی، محمدامین، الحاشیة علی الکافی، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۴۳۰ ق.
- امام عسکری، حسن بن علی، التفسیر المنسوب إلى الامام العسکری علیه السلام، چاپ اول: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة، چاپ اول: بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
- برسی، رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین، چاپ اول: اعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- تبریزی محمد مجذوب، الهدایا لشبیعة أئمة الهدی، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، چاپ یکم: امیری تهران، ۱۳۶۸ ش.
- جیلانی، محمد بن محمد مؤمن، الذریعة الی حافظ الشریعة (شرح اصول کافی)، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.
- حسینی، محمدباقر (میرداماد)، التعليقة علی کتاب الکافی، تحقیق سید مهدی رجایی، مطبعة خيام، قم، ۱۴۰۳ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ اول: دار الشامیه - دار العلم، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ ق.
- سند، محمد، الامامة الالهية، گردآوری محمدعلی بحر العلوم، چاپ اول: منشورات الاجتهاد، قم، ۱۴۲۷ ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول الکافی، چاپ اول: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، مکتبه الداوری، قم.
- \_\_\_\_\_ *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.
- \_\_\_\_\_ *معانی الأخبار*، تصحیح علی اکبر غفاری، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش.
- \_\_\_\_\_ *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم: مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- صقار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تصحیح میرزا محسن کوجه باغی تبریزی، چاپ دوم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبری آملی، عمادالدین محمد بن ابی القاسم، *بشارة المصطفی*، چاپ دوم: المکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۳ ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد علی، *مجمع البحرين*، تصحیح سید احمد حسینی، چاپ سوم: مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *مصباح المتهدد*، تصحیح و تحقیق علی اصغر مروارید و ابوذر بیدار، چاپ اول: مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، چاپ چهارم: اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
- علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، *الحاشیه علی الکافی*، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۴۲۷ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، چاپ دوم: هجرت، قم.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، چاپ اول: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، چاپ یکم: دار الهجرة، قم، ۱۴۰۵ ق.
- قزوینی، ملا خلیل بن غازی، *الشافی فی شرح الکافی*، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزائری، چاپ چهارم: دار الکتاب، قم، ۱۳۶۷ ش.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.  
 مازندرانی، محمد صالح، *شرح اصول الکافی*، تعلیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، تصحیح  
 سید علی آشور، چاپ یکم: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.  
 مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*،  
 چاپ دوم: مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.  
 ——— *مرآة العقول*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم: دار الکتب  
 الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۴ ق.  
 مصطفوی، حسن بن عبدالرحیم، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و  
 نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.  
 معین‌الدین شیرازی، محمدهادی بن محمد، *الکشف الوافی فی شرح اصول الکافی*،  
 چاپ اول: دار الحدیث، قم، ۱۴۳۰ ق.  
 مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از محققان، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، دار الکتب  
 الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.  
 هلالی کوفی، ابوصادق سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، تحقیق محمدباقر  
 انصاری زنجانی، چاپ یکم: الهادی، قم، ۱۴۱۵ ق.